

Works Cited

1. Baker, M. 1998. *Encyclopedia of Translation Studies*. London and New York : Routledge.
2. Koller, W. 1995. The Concept of Equivalence and the Object of Translation Studies. *Target* 7(2) : 191-222.
3. Munday , J. 2004 . *Introducing Translation Studies* . London and New York : Routledge.
4. Nida, E. and Charles Taber 1964. *Toward a Science of Translating* . Leiden : E.J. Brill.
5. Snell-Hornby, M. 1988. *Translation Studies : An Integrated Approach* . Amsterdam and Philadelphia : John BenJamins .
6. Van den Broeck, R. 1987. The Concept of Equivalence in Translation Theory: Some Critical Reflections . IN: Helmes. J.S., and J . Lambert , and R. Van den Broeck (eds). *Literature and Translation : New Perspectives on Literary Studies* . Leuven : Acco. p.p . 29-74.
7. Venuti, L. 2000 . *Translation Studies Reader* . London and New York : Routledge.
8. Wills , W. 1977. *Übersetzungswissenschaft: Probleme Und Methoden*, Translated (1982) as *The Science of Translation : Problems and Methods*. Tubingen: Gunter Narr.

مجله زبان و ادب - ویژه نامه زبان شناسی - دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی ۷

نوع متن به همان مقوله ای تعلق داشته باشد، که متن مبدأ تعلق دارد (توصیفی، اطلاعاتی، ...).

مکتب لایپزیک ابتدا با هدف تحقیق در ترجمه متون علمی و فنی تأسیس شد. اکثر پیروان آن برای رویارویی با مسئله معادل گزینی در ترجمه این متون، کلمه را واحد ترجمه قرار دادند و مطالعات خود را صرف تحقیق در مورد معادل ترجمه ای، به ویژه در متون علمی و فنی کردند. بعدها، با پیشرفت مطالعات ترجمه در حوزه های دیگر، پایه گذاران و پیروان آن با مشاهده افق های تازه در این عرصه رفته رفته از هم جدا شدند و این مکتب از رونق افتاد. اما در هر حال، یافته های ایشان هنوز هم در جهان ترجمه شناسی مرتبه ای ویژه دارد.



یکی از مهمترین دستاوردهای پیروان مکتب لایبزیگ تمایزی است که میان عناصر تغییر ناپذیر^۱ و متغیر^۲ متن قائل شده‌اند. از نظر ایشان متنی که ترجمه می‌شود، دارای دو دسته عنصر است و در نتیجه دو بخش دارد. آنچه که در ترجمه متن به هر زبانی ثابت می‌ماند و تغییر نمی‌کند، بخش تغییر ناپذیر معنای متن مبدأ است، یعنی بخشی که حامل معنای ارجاعی است (وبه آن شناختی^۳ هم گفته‌اند)، و آنچه که در ترجمه دستخوش تغییر می‌شود، بخش متغیر متن مبدأ را تشکیل می‌دهد و حامل معانی تلویحی و منظوری است. مفهوم بخش تغییر ناپذیر ظاهراً بعد از اساس این فرضیه نایدا و لارسن و سایر ترجمه‌شناسان گشتاری را تشکیل داد که تحت تأثیر مفهوم همگانیهای زبانی معتقدند گزاره‌ها^۱ در ترجمه از هر زبانی به هر زبانی ثابت باقی می‌مانند و دستخوش تغییر نمی‌شوند.

دستاورد دیگر این مکتب، طبقه‌بندی انواع متن است. کاتارینا رایس (۱۹۷۸ و ۱۹۷۱) معتقد است که مهمترین عنصر تغییر ناپذیر در ترجمه، نوع متن مبدأ است، زیرا تمامی انتخابهای مترجم را تعیین می‌کند و در آنها تأثیر می‌گذارد. او براساس طبقه‌بندی بوهلر (Buhler ۱۹۳۴) از نقش‌های زبان، متن‌ها را به سه نوع کلی تقسیم می‌کند:

الف: محتوا - مدار

ب: صورت - مدار

ج: مخاطب - مدار

[نقل از بیکر ۱۹۹۸]

رایس، به همین اکتفا می‌کند و در مورد شیوه تشخیص نقش‌های زبان و انواع متن در زبان مقصد حرفی به میان نمی‌آورد. اما در هر حال از نظر او مهم‌ترین نکته در ارزشیابی ترجمه این است که متن ترجمه از لحاظ نوع با متن مبدأ یکسان باشد، به این معنا که متن مقصد از لحاظ

^۱ - invariant

^۲ -variant

^۳ -cognitive

ب (مقابلۀ متن ترجمه با متن مبدأ، با در نظر گرفتن شیوه‌هایی که در ترجمه به کار گرفته شده).

ج) ارزشیابی ترجمه بر اساس قضاوت‌های فرا زبانی بومی زبانان که خود مبتنی بر ویژگی‌های متنی است و قبلاً در مرحله الف مشخص شده است.

نیوبرت (۱۹۷۰)، یکی دیگر از مؤسسان این مکتب معادل را از دیدگاه نشانه‌شناسی تعریف کرد و گفت:

”از دیدگاه نظریه متن، معادل ترجمه‌ای را باید مقوله‌ای نشانه‌شناختی تلقی کرد. این معادل حاوی سه جزء نحوی، معنایی و منظور شناختی است. به عبارت دیگر، معادل ترجمه‌ای نتیجه‌ارتباط میان نشانه‌ها، ارتباط متقابل میان نشانه‌ها و مصداق آنها، و تعامل میان نشانه‌ها، مصداق آنها و کسانی است که آنها را بکار می‌برند. این سه جزء به یکدیگر مربوط اند و در سلسله مراتبی قرار دارند: معادل معنایی بر معادل نحوی ارجحیت دارد، حال آنکه تعادل معنایی و نحوی هر دو مقید به شرایط معادل منظوری هستند.“

[نقل از ون دن بروک (Van den Broeck) (۱۹۷۸)]

بعدها ویلس به این نتیجه رسید که نمی‌توان تعریفی از معادل به دست داد که در مورد هر نوع متنی صادق باشد. او (۱۹۸۲) در مورد معادل چنین گفت: معادل ترجمه‌ای را احتمالاً نمی‌توان در یک نظریه جامع ترجمه گنجانند... بلکه باید آن را به صورت جزئی از نظریه‌های خاص ترجمه در نظر گرفت که در بهترین شکل خود “متن - مدار” یا حتی به عبارت دقیق‌تر، “تک متن - مدار” هستند.

پس چنان که پیداست، از نظر ویلس تعریف معادل بستگی به نوع متن دارد، یعنی بر حسب نوع متن تغییر می‌کند (ن.ک. به نظریه‌نایدا (۱۹۶۴) که معتقد است تعریف ترجمه و معادل ترجمه‌ای بستگی به هدف ترجمه دارد).

معنای صریح است. همچنین معادل ضمنی با گونه های زبانی، لهجه و سبک سروکار دارد (ن. ک. ونوتی ۲۰۰۰ ص ۱۲۱) نه با انتخاب های واژگانی، و به همین ترتیب معادل صوری با ویژگی های آوایی و نظام خط سروکار دارد نه با ویژگیهای زیباشناختی (ن. ک. بیکر ۱۹۹۸ ص ۷۷). در واقع طبقه بندی کلر بر اساس طبقه بندی انواع معنا استوار است.

اما کلر بعدها در ۱۹۸۳ در مورد ماهیت معادل و ارتباط میان متن مبدأ و مقصد گفت:

”مفهوم معادل بر این فرض استوار است که نوعی ارتباط میان متن مبدأ و

مقصد وجود دارد... اما [این مفهوم]، ماهیت چنین ارتباطی را معلوم

نمی کند. [علاوه بر تعریف معادل] این ارتباط را هم باید تعریف کرد. این

الزام که هر ترجمه ای باید، معادل متن اصلی باشد به کلی بی معناست.“

نکته مهم آن است که طبقه بندی کاده و کلر بر اساس واحد کلمه استوار است و از این رو بیشتر به درد فرهنگ نگاری می خورد. حال آنکه در ترجمه متن همه این به اصطلاح انواع معادل وضعیتی دیگر پیدا می کنند. مثلاً می توانند با یکدیگر ادغام شوند. فرض کنید جمله ای از متن مبدأ با توجه به معنای صریح آن ترجمه می شود؛ اگر این جمله در چارچوب کل متن حاوی معنای ضمنی هم باشد، در آن صورت معادل صریح آن خود حاوی معادل ضمنی هم می شود و دیگر ضرورت ندارد برای معادل ضمنی معادلی جداگانه در نظر گرفته شود. از آن گذشته، اگر برای معنای ضمنی معادلی جداگانه در نظر گرفته شود، غالباً این معنا دیگر از حالت ضمنی و تلویحی خارج می شود و به معنای صریح تبدیل می شود. در آن صورت متن مقصد واضح تر از متن مبدأ از کار در می آید، زیرا دیگر معانی ضمنی آن پوشیده نمی ماند و به صراحت بیان می شود. این گونه ادغام نشان می دهد که هنگام ترجمه متن، انواع معادل صورت دیگری به خود می گیرند که در طبقه بندی کاده و کلر منظور نشده است.

کلر (۱۹۹۲ و ۱۹۷۹) در مورد ارزشیابی ترجمه هم نظراتی دارد. او معتقد است ترجمه را باید طی

سه مرحله ارزشیابی کرد:

الف) نقد متن مبدأ، با در نظر گرفتن میزان انتقال پذیری آن به زبان مقصد؛

۱- معادل صریح (معادل از لحاظ معنای صریح)^۱: هنگامی پدید می آید که لفظ مبداء و مقصد هر دو معنای ارجاعی یکسانی داشته باشند ، یعنی به یک چیز واحد در جهان خارج اطلاق شوند .

۲- معادل ضمنی (معادل از لحاظ معنای ضمنی)^۲: هنگامی پدید می آید که لفظ مبداء و مقصد تداعی های یکسان یا مشابهی در ذهن گویشوران هر دو زبان بر انگیزند.

۳- معادل متنی -هنجاری^۳ (معادل از لحاظ هنجارهای موجود در انواع متن): هنگامی پدید می آید که نوع متنی که لفظ مقصد در آن به کار می رود ، با نوع متنی که لفظ مبداء در آن به کار رفته یکسان باشد .

۴- معادل منظوری^۴: هنگامی پدید می آید که لفظ مبداء و مقصد تأثیری یکسان در خوانندگان خود ایجاد کنند .

۵- معادل صوری^۵: که بر اساس مشابهت های نظام آوایی و نوشتاری دو زبان مبداء و مقصد شکل می گیرد .

متأسفانه نظرات کلر به دلیل آن که در اصل به زبان آلمانی نوشته شده و تنها از راه ترجمه در دسترس پژوهشگران ترجمه قرار گرفته ، گاه دستخوش برداشتهای متفاوتی شده است. مثلاً جرمی ماندی (Jeremy Munday ۲۰۰۱ ص ۴۷) انواع معادل را از زبان کلر به صورت دیگری معنا می کند . طبق تعریف او معادل صریح به محتوای فرا زبانی متن مربوط است ، معادل ضمنی به انتخابهای واژگانی ، به ویژه مترادفهای نزدیک به هم ، مربوط است ، و معادل صوری به جنبه های توصیفی و زیباشناختی (همانجا) . حال آنکه معادل صریح در واقع با معنای صریح ، یعنی محتوای زبانی متن ، سرو کار دارد ، نه با محتوای فرا زبانی ، که قاعدتاً فراتر از

1- denotative

2- connotative

3- text-normative

4- pragmatic

5- formal

۲- معادل بالقوه^۱: این معادل زمانی پدید می‌آید که در برابر کلمه‌ای در زبان مبدأ چندین کلمه در زبان مقصد وجود دارد که هر یک از لحاظ مولفه‌های معنایی با کلمه مبدأ برابر است اما تنها در یکی از انواع متن به کار می‌رود، برای نمونه در برابر کلمه set چند معادل ترجمه‌ای در زبان فارسی وجود دارد، از جمله دستگاه، مجموعه... که هر کدام در عین حال که از لحاظ مولفه‌های معنایی با کلمه مبدأ برابر است، در جایی متفاوت به کار می‌رود. طبق نظر کاده، اینها معادل‌های بالقوه‌ای هستند که مترجم باید از میان آنها معادل مطلوب را برگزیند.

۳- معادل تقریبی^۲: این معادل زمانی پدید می‌آید که در برابر بعضی مولفه‌های معنایی کلمه‌ای در زبان مبدأ، کلمه‌ای در زبان مقصد وجود دارد. برای نمونه کلمه hostess در زبان انگلیسی دارای چند مولفه معنایی است، از جمله "پذیرایی‌کننده + زن". این کلمه در فارسی معمولاً به مهماندار ترجمه می‌شود که مولفه اول (پذیرایی‌کننده) را در خود دارد، اما مولفه دوم (زن) را در خود ندارد. طبق تعریف کاده مهماندار معادلی تقریبی است.

۴- معادل صفر (بی معادلی): وضعیت بی معادلی زمانی پیش می‌آید که برای کلمه‌ای در زبان مبدأ هیچ‌گونه معادلی در زبان مقصد وجود نداشته باشد. از نظر کاده این امر عمدتاً در مورد کلمات فرهنگ - بسته صدق می‌کند.

طبقه بندی کاده در اصل برای ترجمه متون عمومی تنظیم شده بود، اما پاسخگوی پیچیدگی‌های این متون نیست، و از آنجا که به سطح کلمه محدود است، تنها به معادل‌گزینی در ترجمه متون فنی و تخصصی محدود می‌شود.

کلر (۱۹۷۹ و ۱۹۷۶) معتقد بود تطابق^۳، که از نظر او تطابق میان نظام‌های زبانی است (بیکر ۲۰۰۰ ص ۷۸)، با معادل تفاوت دارد. او پنج نوع برای معادل قائل شد:

^۱ - Fakultative

^۲ - Approximative

^۳ - Korrespondenz

ترجمه شناسی مکتب لایپزیک

دکتر فرزانه فرح زاد *

یکی از نخستین مکتب های ترجمه شناسی اروپا مکتب لایپزیک است که در اواخر دهه ۱۹۶۰ توسط اوتو کاده (Otto Kade)، گرت یاگر (Gert Jager)، و آلبرشت نیوبرت (Albrecht Neubert) در دانشگاه لایپزیک تأسیس شد. برجسته ترین پیروان آن ولفرام ویلس (Wolfram Wills)، کاتارینا رایس (Katharina Reiss)، وتجاک (Wotjak)، هلیک (Helbig)، روزیکا (Rozicka)، و ورنر کلر (Werner Koller) بودند. پیروان این مکتب ترجمه شناسی را شاخه ای از زبان شناسی و نوعی زبان شناسی کاربردی تلقی می کردند و معتقد بودند ترجمه شناسی باید از روشهای کاملاً علمی استفاده کند. آنها دیدگاه های سنتی را در مورد ترجمه ساده انگارانه می دانستند و بر آن بودند که برای تحقیق در این حوزه باید از روشهای رایج در علوم دقیق، به ویژه ریاضیات و منطق استفاده کرد. بخش اعظم نظرات پیروان این مکتب در اصل به زبان آلمانی نوشته شده و آنچه از آن به جهان انگلیسی زبان ترجمه شناسی راه یافته عمدتاً به صورت ترجمه انگلیسی است.

پیروان این مکتب، مطالعات خود را صرف مسائل ترجمه متون علمی و فنی کردند و مهمترین موضوعی که به آن پرداختند، موضوع معادل در ترجمه بود. از آن میان کاده (۱۹۶۸) معادل را از لحاظ تطابق واژگانی بررسی کرد و برای آن چهار نوع قائل شد:

۱- معادل مطلق^۱: این معادل زمانی پدید می آید که کلمه ای در زبان مقصد از لحاظ تمام مؤلفه های معنایی با کلمه ای در زبان مبدأ برابر باشد. این امر غالباً در مورد اصطلاحات علمی معیار صدق می کند.

* عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی